

بازخوانی چستی حیثیات و چگونگی دلالت آنها بر ترکیب موضوع متحیث (با محوریت آراء میرداماد)

محمد هادی توکلی*

دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

اهمیت «حیثیات» در فلسفه تا بدانجاست که برخی مدعی شده‌اند «لولا الإعتبارات لأرتفعت الحکمة» و فلسفه را بر حیثیات استوار دانسته‌اند. یکی از مباحث فلسفی که در پیوند با بحث از حیثیات قرار دارد، بحث از «ترکیب» است؛ حیثیت، هرگونه که باشد، بر نحوه‌ی از تكثر دلالت میکند، زیرا مناط اتصاف به یکی از حیثیات، عیناً مناط اتصاف به حیثیت دیگر نیست. بنابراین، حیثیاتی که از یک موضوع واحد (اعم از وحدت حقیقی یا اعتباری) انتزاع میشوند بر وجود نحوه‌ی از تكثر در خود موضوع (در حیثیت تقییدیه) یا امور خارج از موضوع (در حیثیت تعلیلیه) دلالت میکنند؛ مرکب بودن یکی از انحاء تكثر در موضوع است. این نوشتار در صدد است به بازخوانی مسئله حیثیات و مباحث مقدم و مؤخر بر آن بپردازد.

دو واژه «جهت» و «حیثیت» بوفور دیده میشود و کارایی آن در مسائل فلسفی تا بدانجاست که قطب‌الدین رازی در رساله‌ی که درباره کليات نگاشته، این عبارت را به ارسطو نسبت میدهد: «لولا الإعتبارات لأرتفعت الحکمة»؛ اگر اختلاف حیثیات نبود فلسفه و حکمت تحقق نمیپذیرفت! صحت این بیان بدین جهت است که اگر از اختلاف حیثیات خبری نباشد از عالم ذهن نیز اثری نیست و در جایی که ذهن تحقق نداشته باشد فلسفه نخواهد بود.

در برخی گزاره‌های فلسفی و در بیان چگونگی پیوند موضوع و محمول، واژه «حیثیت» بعنوان وصف برای یک موضوع قرار میگیرد و بصورت «از حیث» و... ظاهر میشود. محکی عنه این واژه خاصیتی عینی در موضوع است که موضوع بواسطه آن خاصیت و با تحیث و تقید به آن، دارای حکم خاصی، یعنی محمول، میگردد.

حیثیت، هرگونه که باشد، بر نحوه‌ی از تكثر دلالت میکند، بجهت آنکه بتعبیر صدرالمتهلین، «مناطق اتصاف به یکی از حیثیات، عیناً مناط اتصاف به

کلیدواژگان

حیثیت تقییدیه
حیثیت تعلیلیه
واحد حقیقی
ترکیب
واحد اعتباری

*.Email:iranianhadi@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۴/۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۳۰

۱. رازی، «تحقیق الکليات»، ص ۸۱.

مقدمه

در متون فلسفی و اصولی و حتی در محاورات عرفی،

حیثیت دیگر نیست»^۲. این تکثر گاه خارج از وجود موضوع است و مربوط به علل اتصاف موضوع به محمول و گاه مربوط به خود موضوع است. در ادامه به هریک از این اقسام پرداخته خواهد شد.

با تفحصی که صورت گرفت، بنظر میرسد میرداماد نخستین حکیم‌مست که بنحو مبسوط به بررسی انحاء حیثیات پرداخته و اصطلاحاتی در این زمینه وضع نموده است. قابل ذکر است که بر مبنای اصالت ماهیت، که معمولاً آن را به میرداماد نیز نسبت میدهند، در صورتی که تکثر مربوط به خود شیء خارجی (نه در علل اتصاف به محمول یا مفاهیم یا اعتبار کثرت در ماهیت) باشد، تکثر در قالب ترکیب نمایان میگردد، اما بر مبنای اصالت وجود و پذیرش ذومراتب بودن آن، انحایی از تکثر و بتبع آن اقسامی از حیثیات قابل فرضند که از اقسام ترکیب نیستند؛ همانند رابطه نفس و قوای آن. بنابراین، باید گفت میرداماد به تکثرهای قابل فرض در وجود واحد توجه نداشته و عموماً مطالب وی درباره ترکیب موضوع است.^۳

فارغ از اینکه جایگاه اصلی بحث از «ترکیب از حیثیات» و بطور کلی انحاء ترکیب در کدام بخش از فلسفه است، در بحث الهیات بالمعنی الاخص – در آنجا که فیلسوف در مقام اثبات احدیت و بساطت ذات حق تعالی بر می آید – است که بحث از انحای ترکیب به اوج خود میرسد و ترکیبهای متعددی همچون ترکیب از ماده و صورت، ترکیب از جنس و فصل، ترکیب از وجود و ماهیت، ترکیب از اجزاء مقداریه و ... از خداوند متعال سلب میشود. اما معمولاً در این مقام، ترکیب از حیثیات و سلب آن از حضرت حق مورد غفلت واقع میشود^۴ و به بحث از صفات حق تعالی و اثبات مساوقت آنها با ذات یا

تبیین و استدلال بر قاعده الواحد، محول میگردد.

انواع حیثیات

بسیاری از حکمای گذشته به دو نوع حیثیت تقییدیه و تعلیلیه توجه داشته و ظاهراً تمامی حیثیات را ذیل این دو قرار میدادند. حتی گویا برخی از حکما معتقد به حصر حیثیات در این دو حیثیت بوده‌اند، از جمله از نوشته‌های قطب‌الدین رازی^۵، میر سید شریف گرگانی^۶، محقق دوانی^۷ و غیاث‌الدین منصور دشتکی^۸ میتوان قبول حصر را استنباط نمود. اما تا بدانجا که تفحص شد، اولین کسی که کاملاً صریح از حصر حیثیات سخن بمیان آورده است، میرداماد است که میگوید: «مطلق الحیثیة اما حیثیة تقییدیة ... و اما حیثیة تعلیلیة»^۹ و پس از وی، صدرالمتهلین نیز با بیان «إن مطلق الحیثیات إما تقییدیة أو تعلیلیة»^{۱۰} بر

۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۸. میرداماد نیز معتقد است «ان ما يلحق الذات بحسب حیثیة ما، اية حیثیة کانت، لیس یصح ان یلحقها بحسب حیثیة اخری غیرها اصلاً»، (میرداماد، القبسات، ص ۳۵۰).

۳. نگارنده در نوشتاری بطور مفصل نشان داده که یکی دانستن حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض، بطور کلی امری مردود است و لا اقل با آنچه که صدرالمتهلین و میرداماد و حکمای پیش از ایشان بعنوان حیثیت تقییدیه مطرح کرده‌اند. سازگاری ندارد. بنابراین، اصطلاح حیثیت تقییدیه در این مقاله، معادل همان معناییست که صدرالمتهلین و حکمای پیش از وی بیان داشته‌اند.

۴. البته میرداماد به این امر التفات داشته است (میرداماد، تقویم الایمان، ص ۳۱۴).

۵. رازی، المحاکمات علی شرحی الاشارات، ج ۳، ص ۳.

۶. گرگانی، شرح المواقف، ج ۶، ص ۲۳۴.

۷. دوانی، ثلاث رسائل، ص ۱۵۱.

۸. دشتکی، اشراق هیاکل النور، ص ۱۵۸.

۹. میرداماد، القبسات، ص ۳۴۹ – ۳۴۸.

۱۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷،

ص ۱۵۶ و ۲۶۶؛ همان، ج ۶، ص ۳۰۰.

بیان استاد خود صحه مینهد. برای نخستین بار حکیم سبزواری حیثیت اطلاقیه را در عرض دو حیثیت مذکور مطرح نمود.^{۱۱}

ملاک حصر حیثیات

علت حصر حیثیات در دو حیثیت مذکور را باید در ملاک تقسیم حیثیت جستجو نمود و بالطبع ملاک باید بنحوی باشد که حصر عقلی را تأمین نماید، چرا که استقراء اقسام افاده حصر نمیکند. ظاهر آنست که در آثار فلاسفه نامبرده دلیل حصر مذکور و ملاک تقسیم مطلق حیثیات به این دو دسته یا بیان نشده یا بنحو مبهم بیان شده است. صدرالمتألهین بیانی دارد که بنظر میرسد در عین ابهامی که دارد، ملاک تقسیم را جزء بودن حیثیت در نسبت با موضوع بیان میکند. از بیان وی استنباط میشود که حیثیت یا جزء موضوع است (حیثیت تقییدیه) یا خارج از موضوع (حیثیت تعلیلیه)^{۱۲}.

روشن است که با لحاظ وحدت موضوع و نیز وحدت ظرفی که موضوع در آن لحاظ میشود، جزء بودن یا نبودن ملاک حصر عقلی است، به این بیان که:

در اتصاف موضوع به محمول، یا تقید موضوع به امری (حیثیت) دخالت دارد یا ندارد.

اگر دخالت ندارد یعنی در واقع و نفس الامر، موضوع بما هو موضوع آن را میپذیرد - حیثیتی در کار نیست، اما اگر بخواهیم عدم دخالت را در لفظ و بصورت «موضوع من حیث هو هو» آشکار نماییم، به آن حیثیت اطلاق میگوییم، یعنی عدم تقید به حیثیت^{۱۳}.

اگر دخالت دارد:

الف) یا آن امر داخل در وجود موضوع است، یعنی

■ حیثیت، هرگونه که باشد، بر نحوه‌ی از تکثر دلالت میکند، بجهت آنکه بتعبیر صدرالمتألهین، «مناط اتصاف به یکی از حیثیات، عیناً مناط اتصاف به حیثیت دیگر نیست». این تکثر گاه خارج از وجود موضوع است و مربوط به علل اتصاف موضوع به محمول و گاه مربوط به خود موضوع است.

محمول و وصف نه برای مقید بدون لحاظ قید اثبات میشود و نه برای قید بدون لحاظ مقید بلکه برای مجموع قید و مقید؛ یعنی برای مقید بلحاظ تقیدی که به قید داخلی دارد، اثبات میشود. بعبارت دیگر، موضوع حقیقی مجموع قید و مقید است؛ نه قید تنها و نه مقید تنها.

ب) یا آنکه خارج از وجود موضوع است، یعنی محمول و وصف برای مقید ثابت میشود، اما بسبب تقیدی که به قید خارجی دارد. مسلم است که این قید خارجی که موضوع بسبب تقید به آن متصف به

۱۱. سبزواری، تعلیقه بر الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۵۵۳-۵۵۲؛

همان، ج ۷، ص ۴۶۶.

۱۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷،

ص ۲۶۶

۱۳. گرچه در اتصافهای اینچنینی حیثیتی در ظرف واقع در کار نیست، اما این عدم دخالت قید که وصفی خارجیت را میتوان در لفظ (حیثیت در ظرف اعتبار)، یعنی بصورت «موضوع من حیث هو هو» بیان نمود. بعبارت روشنتر، عدم تقید به حیثیت در ظرف خارج، خود قیدیست در مقام اعتبار و لفظ. بر این اساس، صدرالمتألهین اینگونه از اتصافات را نیز داخل در حیثیت تقییدیه نموده است. اما حکمایی همچون حاجی سبزواری و آقا محمدرضا قمشه‌ای حیثیت اطلاقیه را در عرض تقییدی و تعلیلی بیان نموده‌اند و بر خلاف میرداماد و صدرالمتألهین، حیثیات را تقسیم سه‌گانه نموده‌اند.

وصف میشود، علت اتصاف و واسطه در ثبوت محمول برای موضوع است و لا غیر. این حیثیت، حیثیت تعلیلی نامیده میشود، زیرا عنوان «علت» و «تعلیل» دلالت بر خارج بودن از وجود موضوع میکند.

ملاک دیگری که بنظر نگارنده ممکن است بتوان آن را ملاک تقسیم دانست، آن است که «حیثیت» — که امریست دخیل در اتصاف موضوع به محمول — یا مکرر ذات موضوع هست یا نیست (اعم از تکرر در ظرف اعتبار یا واقع)؛ اولی حیثیت تقييدیه است^{۱۴} و دومی حیثیت تعلیلیه^{۱۵}.

گرچه این ملاک صراحتاً در آثار حکما بعنوان ملاک تقسیم ذکر نشده، اما از آنجایی که هریک از مکرر بودن یا نبودن بعنوان ویژگی هریک از دو حیثیت مذکور بیان شده است، و هر دو طرف تناقض سلب و ایجاب دارند، میتوان آن را بعنوان ملاک حصر معرفی نمود. تفاوت این ملاک اول و ملاک دوم در حصر حیثیات در آنست که بر اساس ملاک دوم، میتوان در عین جزء نبودن، تکرر داشت، چراکه شامل تکررهای مفهومی و اعتباری و تکررهایی که بر اساس اصالت وجود و تشکیک در آن قابل تصور است^{۱۶}، نیز میگردد. اما بر مبنای ملاک اول، یعنی جزء موضوع بودن یا خارج از موضوع بودن، تعبیر به جزء تکررهای مذکور را شامل نمیشود، زیرا عنوان «جزء» ظهور در ترکیب دارد و در غیر ترکیب تعبیر به «جزء» تعبیری مجازی خواهد بود.

بعنوان نمونه، اوصافی همانند تشخیص، فعلیت و امکان فقری (که از اوصاف وجود است نه ماهیت) برای وجود انسان در خارج یا صفات خداوند متعال، همانند علم، قدرت و حیات در نسبت با وجود او، تکرر در وجود خارجی موصوف ایجاد

نمیکند، اما بسبب عدم ترادف اوصاف مذکور با یکدیگر نحوایی از تکرر در ظرف ذهن حاصل میگردد^{۱۴}. یا آنکه حیثیت اطلاق در حکم به «الماهية من حیث هی لا موجودة و لا معدومة» هیچگونه تکرری در حقیقت موصوف خود ایجاد نمیکند اما برای نشان دادن عدم دخالت حیثیت خارجی در اتصاف به حکم، میتوان از لفظ حیثیت بهره گرفت، زیرا عدم تقييد به حیثیت در ظرف خارج، خود قیدیست در مقام اعتبار و لفظ. اما نمیتوان گفت حیث عالم بودن در مورد حق تعالی یا حیث هی هی برای ماهیت در حکم به «الماهية من حیث هی لا موجودة و المعدومة» — که صرفاً حیثیت در مقام اعتبارند، نه در واقع — جزء خداوند متعال یا جزء ماهیت است.

قابل ذکر است که حکیم سبزواری با بیان اینکه فیلسوف را به لفظ اعتنایی نیست، دخول حیثیات اعتباری در حیثیت تقييدیه را نمیپذیرد بلکه، بر خلاف صدرالمتألهین، عنوان «حیثیت» در اتصافهایی که موضوع من حیث هو هو، محمول میپذیرد را حیثیت اطلاقیه نامیده و آن را حیثیتی دیگر در عرض حیثیت تقييدیه و حیثیت تعلیلیه معرفی مینماید، که در واقع عدم حیثیت است.

۱۴. میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۴۳؛ همو، تقویم الایمان، ص ۲۹۸؛ همو، القبسات، ص ۳۴۸ و ۳۵۰؛ ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۲، ص ۷۳۰؛ همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۸۷؛ همان، ج ۷، ص ۲۶۶.

۱۵. میرداماد، القبسات، ص ۳۴۹؛ همو، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۲۶؛ همان، ج ۷، ص ۲۶۶.

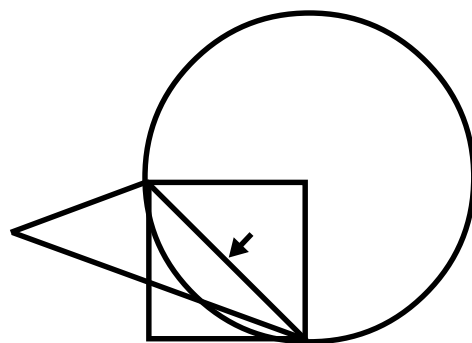
۱۶. بررسی تکررهایی که بر مبنای اصالت وجود و تشکیک و اشتداد در آن قابل تصور است را به مجال دیگری وامیگذاریم.

۱۷. تفصیل این بیان در ادامه روشن خواهد شد.

عدم دلالت حیثیت تعلیلیه بر ترکب

همانطور که پیشتر اشاره شد، حیثیت همواره بر یک نحوه از کثرت دلالت دارد. در این میان، کثرت مدلول حیثیات تعلیلیه مربوط به تكثر ذات نمیشوند بلکه تنها دال بر کثرت در علل اتصاف میباشند^{۱۸}، چراکه قید، یعنی علت اتصاف، خارج از حوزه وجودی مقید است و جزء آن نیست، لذا دلالتی بر ترکیب مقید از اجزاء و قیود داخلی ندارد.

بعنوان نمونه، در قضایای «آب از حیث قرار داشتن بر روی آتش، گرم شده است»، «آب از حیث حاوی نمک بودن، شور شده است» و «آب از حیث مجاورت با مشک، معطر شده است»، هیچیک از حیثیات استقرار بر آتش، حاوی نمک بودن و مجاورت با مشک سبب تكثر در ذات آب نمیشود بلکه از کثرت عللی که موجب اتصاف آب به اوصاف گوناگون میشوند، خبر میدهد. این ویژگی حیثیت تعلیلی با تعریفی که از آن ارائه شده، همخوانی دارد. نمونه دیگر^{۱۹} که شبیه به مثال است که صدرالمآلهین از آن بهره برده، آنست که در شکل ذیل، خط مشخص شده، از یک حیث ضلع مثلث است، از حیث دیگر قطر مربع و از حیث دیگر وتر برای دایره. روشن است که هیچکدام از این حیثیات از ترکب ذات خط مذکور خبر نمیدهند بلکه تنها از کثرت در عوارض ذات خبر میدهند که بحکم «کل عرضی معلل»، بر کثرت در علل اتصاف دلالت میکنند.



البته باید توجه داشت که وجود حیثیت تعلیلی، از ممکن بودن موصوف خبر میدهد و نفس ممکن بودن، برخی از انحاء ترکیب را در بردارد؛ که مورد بحث ما نمیباشد.

دلالت حیثیت تقییدیه بر ترکب

بر خلاف حیثیت تعلیلیه، حیثیت تقییدیه مكثر ذات موضوع است، زیرا آنچه که موصوف به وصف است، موضوع برای محمول است. در مجموع موضوع و قید، یا قید صرفاً لفظی و اعتباری است یا امری حقیقی است. در صورت اخیر، مجموع موضوع و قید، یا دارای ترکیب است و یا دارای ترکیب نیست (بلکه دارای تكثر است که عنوان ترکیب بر آن صدق نمیکند)^{۲۰}.

چنانکه گذشت، با نگاه اصالت ماهوی، مجموع قید و مقید، در آنجایی که قید امری حقیقیست نه اعتباری صرف، بنحو ترکیب جلوه‌گری مینماید.

اگر مجموع موضوع و قید بنحو ترکیب است؛ یا ترکیبی حقیقی است یا آنکه حقیقی نیست. در ترکیب حقیقی، از مجموع قید و مقید، واحد حقیقی ترکیب

۱۸. میرداماد، القیسات، ص ۳۴۹؛ همو، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۳۵۱، ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۲۶؛ همان، ج ۷، ص ۲۶۶.
۱۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۰۵-۳۰۴.

۲۰. رابطه ترکیب و تكثر موضوع رابطه مساوی نیست، زیرا (بعنوان نمونه) نفس انسان در عین وحدت کل القوی است، ولی مرکب از قوی نیست. نفس از حیث باصره حکمی میپذیرد و از حیث سامعه حکمی دیگر. میرداماد ظاهراً بدلیل مبانی فلسفی خود، به دلالت حیثیات تقییدیه بر این نحوه از تكثر توجه نداشته است اما بر اساس مبانی حکمت متعالیه میتوان حیثیات تقییدیه‌ی تصور نمودر که تنها دلالت بر تكثر، نه ترکب، موضوع میکنند.

ایجاد میشود، چه در ذهن و چه در خارج، لذا قید جزء خارجی یا جزء ذهنی مقید است؛ همانند ماده در نسبت با جسم. در ترکیب غیر حقیقی، مجموع قید و مقید به دوگونه قابل تصور است:

الف) مجموع قید و مقید واحد حقیقی نیست (چه در ذهن و چه در خارج) بلکه ذهن وحدتی را برای آن اعتبار میکند؛ همانند سقف در نسبت با خانه، یا سفیدی در نسبت با جسم سفید.

ب) مجموع قید و مقید واحدیست حقیقی اما ذهن برای آن اعتبار ترکیب میکند. بعبارت دیگر، قید نه جزء خارجی مقید است و نه جزء ذهنی آن بلکه قید و حیثیت به اعتبار معتبر است و کثرتیست که هیچ مطابقی ندارد. لذا صدر المتألهین درباره این قسم میگوید: «قال بعض المحققين: و يشبه ان اطلاق المركب عليه و على غيره، على سبيل الاشتراك، بل على سبيل المسامحة»^{۲۱}، همانند اعتبار جنس و فصل برای ماهیت عقل اول.

از آنچه بیان شد، روشن میگردد که مقصود از حیثیت در بیان حکما که گفته اند: «الحیثیات مکترة للذات»، حیثیت تقییدیه است، چنانکه خود گاهی به این امر تصریح نموده اند^{۲۲}. اما با توجه به اینکه برخی از اقسام حیثیات تقییدیه مربوط به ترکیب یا تکرار اعتباری موضوع است^{۲۳}، یا باید عبارت مذکور را تنها مربوط به برخی از حیثیات تقییدیه دانست یا آنکه معنای ذات یا تکرار در عبارت مذکور، گسترش داد.

صدر المتألهین اشاره میکند که مقصود از «الحیثیة التقییدیه مکترة للذات» در بیان حکما آن است که حیثیات تقییدیه تکرر جزء (تکرر در اجزاء) ایجاد میکنند نه تکرر در افراد (همانند افراد انسان در نسبت با ماهیت انسانی)، چه اجزاء بنحو اعتباری باشند و چه بصورت طبیعی^{۲۴}. از بیان ملا صدرا استفاده میشود که در معنای

جزء و در نتیجه در معنای تکرر، توسع بخشیده است. با توجه به آنچه بدان اشاره شد، برای دسته بندی مناسب اقسام حیثیت تقییدیه، میتوان بلحاظ دلالت حیثیت تقییدیه بر ترکیب موضوع، سه ظرف برای حیثیات قائل شد: ظرف خارج (در مقابل ذهن)، ظرف ذهن و ظرف اعتبار. هر سه ظرف تحت دو عنوان کلی ترکیب حقیقی و ترکیب غیر حقیقی قرار میگیرند.

الف) حیثیات تقییدیه دال بر ترکیب حقیقی موضوع

این قسم از حیثیات تقییدیه بنوبه خود به دو دسته دیگر تقسیم میشوند: حیثیاتی که دال بر ترکیب خارجی موضوع هستند و حیثیاتی که دال بر ترکیب ذهنی موضوعند. میرداماد از دسته اول با عنوان «حیثیات ترکیبیه» و از دسته دوم با عنوان «حیثیات تحلیلیه» یاد نموده است^{۲۵}. صدر المتألهین نیز با بیان عبارت ذیل از این دو قسم یاد میکند:

اختلاف دو حیثیت گاهی موجب ترکیب خارجیت و این امر در مواردیست که آندو قابل اجتماع در وجودی واحد نباشند، همانند حرکت و سکون یا تقدم و تأخر. و گاه اختلاف مذکور تنها موجب ترکیب ذهنی میشود آن در صورتیست که دو حیثیت مذکور در وجود اجتماع

۲۱. ملا صدرا، اجوبة المسائل لبعض الخلان، ص ۲۶۹.

۲۲. میرداماد، تقویم الایمان، ص ۲۹۸؛ همو، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۴۳؛ همو، القیسات، ص ۳۴۸ و ۳۵۰، ملا صدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۲، ص ۷۳۰؛ همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۸۷؛ همان، ج ۷، ص ۲۶۶.

۲۳. یعنی در آنجا که ذات حقیقی نیست (مركب از جوهر و عرض)، یا آنجا که وحدت ذات بقدری غلظت دارد که تنها ترکیب و تکرر اعتبار میشود (همانند ذات خداوند و مفاهیم صفات).

۲۴. ملا صدرا، اجوبة المسائل، ص ۲۹۵.

۲۵. میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۰۳.

داشته باشند، همانند ماهیت و وجود یا جنس و فصل.^{۲۶}

۱. حیثیات ترکیبیه (حیثیات دال بر ترکیب خارجی و حقیقی موضوع)

میرداماد ملاک تشخیص این دسته از حیثیات را چنین معرفی میکند: «متعاندۀ غیر مضمّنۀ إحداهما فی الأخری متفارقة الحصول لیس انتفاء إحداهما بعینه مضمّنأفیه انتفاء الأخری»^{۲۷}. برخی از مباحث مرتبط با حیثیات ترکیبیه که در آثار حکما مورد توجه قرار گرفته بقرار ذیل است:

۱-۱. نفی ترکیب از حیثیات در مورد خداوند متعال اغلب حکما، اعم از مشایی، اشراقی و صدرایی و همچنین میرداماد و محقق دوانی همگی به عدم ترکیب خداوند از حیثیات و جهات حکم نموده‌اند و بر اساس آن به اثبات قاعدۀ الواحد، عینیت صفات با ذات، علم خداوند به ذاتش (عینیت عالمیت و معلومیت)، قاعدۀ «بسیط الحقیقه کل الاشیاء»، بازگشت صفات اضافی خداوند به یک صفت اضافی و صفات سلبی به یک صفت سلبی، نفی جهت امکانی از ذات خداوند متعال و ... میپردازند؛ البته تمامی گزاره‌های فلسفی اخیر، مقبول یکایک فلاسفه نیست اما برخی از آنها، همانند قاعدۀ الواحد، راهمگی پذیرفته‌اند. حکما در برخی از موارد مذکور، تصریح نموده‌اند که مقصودشان از حیثیت، حیثیت تقییدیه است که از خداوند نفی میشود.^{۲۸}

۱-۲. اثبات حیثیات خارجی در صادر اول (در توجیه کیفیت پیدایش کثرات)

فلاسفۀ مشایی و اشراقی - که قائل به کثرت حقیقی

در نظام آفرینش هستند - در پاسخ به این پرسش که اگر عقل اول همان واحدیست که از واحد صادر شده، چگونه خود منشأ پیدایش کثرت میشود، به وجود و جهات حیثیات متعدد - با تصریح بعنوان «حیثیت» یا «جهت» - در عقل اول، اذعان کرده و از رهگذر آن سعی در توجیه پیدایش کثرات نموده‌اند؛ گرچه در تعداد حیثیات و چیستی آنها اختلاف نظر دارند.

رفع حیثیات از خداوند، مانع اسناد بیواسطۀ بیش از یک موجود به خداوند است. اما بر اساس دیدگاهی که وجود سه حیثیت در عقل اول را تصدیق میکند، پیدایش سه حقیقت وجودی: عقل دوم، نفس فلک الافلاک و جسم فلک الافلاک را به هر یک از سه حیثیت مذکور نسبت داده میشود. البته فلاسفه اذعان نموده‌اند که غیر از کثرت حیثیات، کثرت دیگری در عقل اول، بلکه در عقول مفارِق، نیست.^{۲۹}

۱-۳. اثبات ترکیب از دو حیثیت خارجی در جسم

فلاسفۀ مشاء برای اثبات هیولا و صورت برای جسم، از برهان قوه و فعل که مبتنی بر شناساندن دو حیثیت مختلف در جسم استوار است، بهره میبرند. ابن سینا در شفا مینویسد:

۲۶. ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۲۸۶.
۲۷. میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۰۳؛ همو، القیسات، ص ۳۴۹.
۲۸. همو، تقویم الایمان، ص ۳۴۵؛ همو، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۳۵۳؛ همان، ج ۲، ص ۷۶-۷۵ و ۱۹۶؛ ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ج ۱، ص ۱۴۱؛ همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۳۰۰.
۲۹. ابن سینا، الشفا (الالهیات)، ص ۴۰۴؛ همو، النجاة، ص ۶۵۵؛ بهمنیار، التحصیل، ص ۶۴۸.

■ حکیم سبزواری با بیان اینکه فیلسوف را به لفظ اعتنایی نیست، دخول حیثیات اعتباری در حیثیت تقییدیه را نمیپذیرد بلکه، بر خلاف صدرالمتألهین، عنوان «حیثیت» در اتصافهایی که موضوع من حیث هو هو، محمول میپذیرد را حیثیت اطلاقیه نامیده و آن را حیثیتی دیگر در عرض حیثیت تقییدیه و حیثیت تعلیلیه معرفی مینماید، که در واقع عدم حیثیت است.

الجسم من حیث هو جسم له صورة الجسمیة، فهو شیء بالفعل، و من حیث هو مستعداً لاستعداد شیء فهو بالقوة، ولا یكون الشیء من حیث هو بالقوة شیئاً هو من حیث هو بالفعل شیئاً آخر، فتكون القوة للجسم لا من حیث له الفعل.^{۳۰}

ملاصدرا نیز در حاشیه بر بیان ابن سینا بیان میکند که: «لا شک أن هاتین الجهتین مختلفتان فی الواقع موجبتان للترکیب موقعتان للتکثر الخارجی»^{۳۱}.

قابل ذکر است که در ترکیبی که ابن سینا بین ماده و صورت تصویر میکند، تمایز ماده و صورت (یا صور) در حال ترکیب، در عین آنکه شیء واحدی را محقق نموده‌اند، محفوظ است^{۳۲}. لذا جسم از دیدگاه مشائین واحدیست حقیقی که مرکب از دو حیثیت است که از آن با عنوان «ترکیب انضمامی» یاد میشود^{۳۳}.

۴-۱. ترکیب انسان از نفس و بدن

میرداماد با برشمردن حیثیت نفس و حیثیت بدن بعنوان حیثیت تقییدیه، آنها را از حیثیات ترکیبیه

میداند که در عین تمایز در وجود، ذاتی واحد را تشکیل داده‌اند^{۳۴}.

۲. حیثیات تحلیلیه (حیثیات دال بر ترکیب ذهنی و حقیقی موضوع)

میرداماد با داخل دانستن این دسته از حیثیات در حیثیات تقییدیه، از آنها با عنوان حیثیات تحلیلیه (در مقابل حیثیات ترکیبیه) یاد مینماید. حیثیات تحلیلی تنها بر ترکیب ذهنی موضوع دلالت میکنند^{۳۵}، اما نه ترکیبی که صرفاً به اعتبار عقل باشد بلکه ترکیبی که ریشه در واقع دارد. ملاک شناسایی این دسته از حیثیات در نظر میرداماد آنست که با انتفای یکی از دو حیثیت تحلیلی، حیثیت دیگر نیز منتفی میشود و این بسبب آنست که یکی از آندو مضمّن در دیگری است.

به نظر میرسد ملاک مزبور ملاکی جامع نیست، زیرا تنها دو حیثیت جنس و فصل را شامل میشود، درحالیکه، بیانی که خواهد آمد، دو حیثیت وجود و ماهیت در ممکنات نیز از مصادیق حیثیات تحلیلی بشمار میروند.

۳۰. ابن سینا، الشفا (الاهیات)، ص ۶۷؛ بهمنیار، التحصیل، ص ۳۱۶؛ لوکری، بیان الحق بضمان الصدق، ص ۵۲.

۳۱. ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۲۸۶؛ همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۳۵۲؛ همو، المبدأ و المعاد، ص ۲ و ۱۱۳.

۳۲. بهمنیار، التحصیل، ص ۷۲۷.

۳۳. در نظر قائلان به ترکیب اتحادی میان ماده و صورت، حیثیت ماده و حیثیت صورت تنها دو حیثیت ذهنی (همانند جنس و فصل) هستند و از ترکیب تحلیلی موضوع خبر میدهند نه ترکیب خارجی آن.

۳۴. میرداماد، القیسات، ص ۳۴۹.

۳۵. میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۰۳؛ همو، القیسات، ص ۳۴۹.

۱-۲. حیثیت ذهنی جنس و فصل در مورد امور مادی

جنس و فصل، دو حیثیتی هستند که بر ترکیب ذهنی موضوع در مورد ماهیات مرکب (نه بسائط) از امور مادی دلالت میکنند^{۳۶}. باید توجه داشت که گرچه این دو حیثیت فعل عقلند اما این تعمل عقلی ریشه در واقع دارد، زیرا امور مادی مرکب، دارای ماده و صورت هستند و عقل با اعتبار نمودن ماده و صورت بنحو لا بشرط، جنس و فصل را لحاظ میکند. بنابراین، این دو حیثیت مربوط به یک ترکیب حقیقی در خارج میباشند، برخلاف جنس و فصلی که عقل برای بسائط از امور مادی (اعراض) و نیز مجردات اعتبار میکند، که فاقد هرگونه نفس الامر خارجی است^{۳۷}.

بیان میرداماد در قبسات که میگوید: «فالجنس والفصل والنوع حیثیات عقلیة لماهیة متحصلة، یعتبرها العقل فی اللحاظ التحلیلی، حیث یلحظ طبیعة واحدة من الطبائع المرسله مبهمه و محصلة»^{۳۸} برطبق آنچه که بیان شد، تفسیر میشود.

۲-۲. حیثیت ذهنی وجود و ماهیت در تمامی ممکنات

ترکیب از وجود و ماهیت را باید ترکیبی حقیقی دانست. ترکیب حقیقی ترکیبی است که به ازاء کل مرکب، حقیقت و وجودی واحد قرار داشته باشد. بنابر نظریه زیادت وجود بر ماهیت در ذهن، یک «شیء» در ظرف ذهن به دو حیثیت منفک از هم، یعنی وجود و ماهیت، تحلیل میشود. گرچه وجود این دو حیثیت بیگانه از یکدیگر در ذهن، موجب ترکیب خارجی محکی عنه آندو نمیشود، زیرا شیء خارجی واحد است نه کثیر، اما سرآغاز پیدایش مسئله متعلق امر اصیل از همینجا آغاز میشود که شیء

واحد خارجی ما با زاء کدامیک از این دو حیثیت است؟ ثبوت این دو حیثیت بصورت منفک از هم در ظرف ذهن بوده و بر اساس همین زیادت ذهنی است که شیء از حیث ماهیت به احکامی متصف میشود که مغایر با احکامیست که از حیث وجودی بدانها متصف میشود. میرداماد در بیان کثرت موجود در عقل اول و نیز در بیان «الحق ماهیته انیته» به وجود این دو حیثیت تصریح کرده است^{۳۹}. صدر المتألهین نیز معتقد است: «اختلاف دو حیثیت... گاه تنها موجب ترکیب ذهنی میشود و آن در صورتیست که دو حیثیت مذکور در وجود اجتماع داشته باشند، همانند ماهیت و وجود یا جنس و فصل»^{۴۰}.

لازم به ذکر است که همانند دو حیثیت جنس و فصل، انتزاع حیثیت ماهیت - با فرض صحت اصالت وجود - ریشه در خارج دارد که عبارتست از محدودیت وجود خارجی، چه بدلیل ممکن بودن آن و چه بدلیل ضعف در وجود.

ب) حیثیات تقییدی دال بر ترکیب غیر حقیقی موضوع

۱. حیثیات تقییدی دال بر ترکیب صنفی و وحدت اعتباری موضوع

حکمای مشاء و پیروان صدر المتألهین، بر خلاف
۳۶. ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۲۸۶؛
همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۹؛
میرداماد، القبسات، ص ۱۴۷.
۳۷. صدر المتألهین در چند موضع بطور مبسوط به بیان
فرق این دو پرداخته است؛ از جمله، اجوبة المسائل، ص ۲۶۸ -
۲۶۹.
۳۸. میرداماد، القبسات، ص ۱۴۷ و ۳۴۹.
۳۹. همان، ص ۳۵۴، همو، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۲۹ -
۱۲۸ و ۱۶۹.
۴۰. ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۲۸۶.

شیخ اشراق، مرکب حاصل از اجتماع جوهر و عرض را واحد غیر حقیقی دانسته و ترکیب اینچینی را ترکیب اعتباری یا ترکیب صنفی میدانند.^{۴۱} بر این اساس، وجود حیثیاتی که مربوط به امور عرضی یک شیء میشوند، از ترکیب موضوعی که وحدت حقیقی ندارد، خبر میدهند. میرداماد چنین حیثیاتی را «حیثیات عرضیه» - در مقابل «حیثیات ذاتیه» - نام نهاده است.^{۴۲} صدر المتألهین نیز تعبیر استاد خویش را پذیرفته و در موارد متعددی از عنوان «حیث» برای اشاره به اجزای مرکب غیر حقیقی بهره گرفته است.^{۴۳} او در عین تصریح بعنوان حیثیت تقیدیه درباره این دسته از حیثیات، گاه از آنها به «کالجزء» تعبیر میکند نه «جزء»^{۴۴}، چرا که ترکیب مذکور ترکیبی حقیقی نبوده و امور عرضی جزء معروض خود محسوب نمیشوند^{۴۵}، و گاه آنها را حیثیات خارج از ذات معروض معرفی میکند.^{۴۶} وی از عنوان «جزء اعتباری» نیز در معرفی این دسته از حیثیات بهره برده است.^{۴۷}

حیثیات عرضیه نیز بنوبه خود، گاه قابل اجتماع با یکدیگرند و گاه با یکدیگر تعاند دارند^{۴۸} و همچنین بر ترکیب معروض از حیثیات ذاتیه نیز دلالت میکند.^{۴۹}

نکته مهم دیگری که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، آنست که عنوان عام «حیثیات عرضیه»، علاوه بر آنکه محمولات بالضمیمه را در برمیگیرد، شامل عرضیهایی که خارج محمول هستند نیز میشود. بیان دیگر، مبدأ امر عرضی، شامل تمام مقولات نهگانه اعراض میشود^{۵۰} و ظاهر بیانات میرداماد و صدر المتألهین مشعر به دخول تمامی اعراض در این حیثیات است.

آنچه مسلم است اینکه بر اساس دیدگاه تباین وجودی عرض و جوهر، ترکیب جوهر و عرض در مورد اعراضی که منضم به موضوع میشوند (محمولات بالضمیمه)، واحد غیر حقیقی است، زیرا مبدأ عرضی که همان عرض عارض بر جوهر است، امریست مباین با موضوع و ماهیتی مغایر با موضوع دارد. اما در مورد عرضیاتی که منضم به موضوع نیستند، همانند بالا بودن و امثال آن (محمولات من صمیمه) - گرچه بسبب عرضی بودن آن، مبدأ محمول جهتی مغایر با موضوع است - مبدأ مذکور واقعیت و ماهیتی مغایر از موضوع ندارد و تنها عقل واقعیتی برای آن لحاظ میکند.^{۵۱} بنابراین، حکم کلی به واحد غیر حقیقی

۴۱. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۱۳۳؛ همان، ج ۵، ص ۲۸۷ و ۵۱۷، همان، ج ۷، ص ۲۶۶؛ آشتیانی، شرح بر زاد المسافر، ص ۳۱۳.

۴۲. میرداماد، القیسات، ص ۳۴۹؛ همو، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۹-۲۶۸؛ همو، شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۵۷۰؛ همو، اجوبة المسائل، ص ۲۹۵-۲۹۴.

۴۴. همو، اجوبة المسائل، ص ۲۹۵-۲۹۴؛ همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۹-۲۶۶.

۴۵. سبزواری، تعلیقه بر الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۴۶۵.

۴۶. ملاصدرا، اجوبة المسائل، ص ۲۹۵-۲۹۴.

۴۷. همانجا.

۴۸. میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۰۴؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۹-۲۶۷.

۴۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۹.

۵۰. میرداماد، القیسات، ص ۳۴۹.

۵۱. بعنوان نمونه، درباره قطعه چوبی که حکم میکنیم: «فوق آب شناور است»، محمول «فوق» عرضی است، زیرا واقعیت چوب فی نفسه و با صرف نظر از سایر واقعیات، نه فوق چیزی است و نه تحت چیزی. پس فوقیت، که مبدأ محمول مذکور است،

بودن امر مرکب از جوهر و عرض، قابل مناقشه بنظر میرسد.

۲. حیثیات تقییدی دال بر ترکیب اعتباری موضوع در عین وحدت حقیقی آن

چنانکه اشاره شد، حیثیات همواره بر تکرر خارجی موضوع خود دلالت نمیکنند بلکه در برخی از موارد، حیثیات تنها به اعتبار عقل بوده و نفس الامر خارجی ندارند. یکی از مواردی که بعنوان مصداق این دسته از حیثیات میتوان بدان استشهاد جست، اعتبار جنس و فصل برای اعراض و نیز جواهر مجرده است. صدر المتألهین اشاره میکند که:

أخذ الجنس و الفصل عن البسيط علی وجه یکون کل منهما أمراً متحصلاً - حتی یکون الجنس مادة عقلية و الفصل صورة عقلية و بالجملة صيرورة البسيط بحيث یکون مرکباً من مادة و صورة إنما هو بمجرد وضع العقل لا غیر إذ لا ترکیب هناک بهذا الوجه أصلاً بل ذلك أمر يفرضه العقل بمجرد اعتبار غیر مطابق للواقع.^{۵۲}

در موضعی دیگر مینویسد:

بمجرد صنع العقل علی وجه، اذ لا ترکیب هناک حقيقة لا فی الخارج و لا فی نفس الامر بوجه ما بل ذلك امر يفرضه العقل بضرب من التحليل من غیر ان يطابق الواقع.^{۵۳}

سبب اعتبار حیثیت در این مورد، تنها تسهیل در تبیین چیستی مجردات و اعراض است. البته تعبیر به «ترکیب» درباره این دسته از مرکبها بصورت تسامحی بلکه اشتراک لفظی است، چنانکه ملاصدرا از قول برخی از اهل تحقیق میگوید: «یشبه ان اطلاق المركب علیه و علی

■ میتوان بلحاظ دلالت

حیثیت تقییدیه بر ترکیب موضوع، سه ظرف برای حیثیات قائل شد: ظرف خارج (در مقابل ذهن)، ظرف ذهن و ظرف اعتبار. هر سه ظرف تحت دو عنوان کلی ترکیب حقیقی و ترکیب غیر حقیقی قرار میگیرند.

غیره، علی سبیل الاشتراک، بل علی سبیل المسامحة»^{۵۴}.

بررسی دلالت حیثیات تقییدی بر تکررهای غیر ترکیبی

همانطور که اشاره شد، در مجموع موضوع و قید، قید یا صرفاً لفظی و اعتباری است یا امری حقیقیست. ترکیبات مدلول حیثیات تقییدیه، در صورت حقیقی بودن قید مورد اشاره قرار گرفتند. در نوشته‌های میرداماد، در حالتی که قید حقیقی باشد، تکررهای غیر ترکیبی مورد توجه قرار نگرفته‌اند، اما حالتی که قید تنها لفظی بوده و صرفاً

جهتی است مغایر با واقعیت فی نفسه چوب. ولی خود این مبدأ و جهت، واقعیتی در عداد واقعیات دیگر نیست که به واقعیت چوب ضمیمه شده باشد بلکه صرفاً امری است که از مقایسه واقعیت چوب با واقعیت آب بلحاظ فاصله آنها از سطح زمین انتزاع میشود و بر آن حمل میشود، اما عقل آن را بعنوان یک واقعیت لحاظ میکند (عبودیت، حکمت صدرایی بروایت علامه طباطبایی، «مبحث ماهیات»، ص ۱۴۰-۱۳۸).

۵۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۲۶.

۵۳. همو، اجوبة المسائل، ص ۲۶۹.

۵۴. همانجا.

■ میرداماد بر مبنای اصالت ماهیت در ممکنات، به بسیاری از ترکیبهای مدلول حیثیات تقییدیه دست یافت. همچنین بر مبنای اصالت ماهیت در ممکنات و با توجه به قید «من حیث هی» در قاعده «الماهیه من حیث هی لیست الا هی»، و نیز بر مبنای اصالت وجود در واجب الوجود و با توجه به عینیت صفات و ذات، حیثیات تقییدیه دال بر کثرت لفظی صرف را کشف نمود.

اعتبار عقلی باشد، مورد توجه وی قرار گرفته است.^{۵۵} او برای نخستین بار در تقسیمبندی حیثیات، از این حیثیات با عنوان حیثیاتی که تنها لفظی هستند و موجب ترکب محکی عنه نمیشوند، یاد نموده است.^{۵۶} این امر در نوشته‌های صدرالمآلهین نیز انعکاس یافته است. برخلاف میرداماد و صدرالمآلهین که حیثیت تقییدی بودن این حیثیات را پذیرفته‌اند^{۵۷}، این دسته از حیثیات تقییدیه در لسان حکیم سبزواری و حکمای پس از وی، با عنوان حیثیت اطلاقیه شناخته میشوند.

از بارزترین مواردی که قید و حیثیت به اعتبار معتبر است و کثرت مطابقی خارج از ذهن ندارد، مربوط به صدق صفات خداوند بر ذات اقدسش و صدق معقولات ثانیه فلسفی بر شیء خارجی است.^{۵۸} علت اعتبار حیثیت در این موارد، آنست که با داشتن یک مفهوم از یک شیء بسیط، نمیتوان تمام آن شیء را شناخت بلکه تنها در حد همان مفهوم میتوان آن شیء را شناسایی نمود، زیرا هر مفهومی در یچه‌یی تنگ (نه کامل) به خارج است؛ بر همین اساس است که میگوییم فهم اشیا مراتب دارد.

بعنوان نمونه، مفهوم واجب الوجود تنها از واجب الوجود بودن خداوند گزارش میدهد، نه از علم،

قدرت، حیات یا دیگر صفات، در عین اینکه واجب الوجود بسیط است و هیچگونه کثرتی در ذات اقدسش راه ندارد. مفهوم وجود نیز در نسبت سایر معقولات ثانی همچون تشخص، فعلیت و وحدت همین‌گونه است؛ گرچه بنا بر اصالت وجود تمامی اوصاف وجود مساوق با وجودند.

سبب اینکه از صرف مفهوم علم نمیتوان به قدرت، وجوب و حیات خداوند پی برد، یا از صرف مفهوم وجود مفاهیم وحدت، تشخص و فعلیت حاصل نمیشوند، آن است که این مفاهیم با یکدیگر متباین هستند.

اندیشمندی که چنین کثرتی را — که فاقد نفس الامر است و تنها بواسطه ضیق مفاهیم در ظرف ذهن اعتبار شده است — بپذیرد، بناچار باید به ترادف بین این مفاهیم حکم نماید^{۵۹}، همانگونه

۵۵. چنین تکرری را بهیچوجه نمیتوان ترکیب نامید، لذا جداگانه از اقسام ترکیبهای مدلول حیثیات تقییدیه ذکر گردید. گفتیم که در مورد ترکیب اعتباری ماهیت اعراض و جواهر مجرد، تعبیر به «ترکیب» تسامحی بلکه اشتراک لفظی است، اما در مورد این نحوه از تکرر، تعبیر به ترکیب بهیچ وجه راه ندارد، لذا صدرالمآلهین معتقد است: «قد لا یقتضی الترتیب اصلاً لا فی الواقع و لا فی فرض العقل، کصدق صفاته تعالی علی ذات». در کثرت صرفاً مفهومی، عقل فرض ترکیب هم نمیتواند داشته باشد، بر خلاف ترکیب در ماهیت جوهر مجرد که معتقد است: «قد یقتضی ذلک، لکن بمجرد فرض العقل لا غیر کصدق مفهومی الجنس و الفصل فی البسائط» (همو، اجوبه المسائل، ص ۲۶۹).
۵۶. میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۰۳؛ همو، القیسات، ص ۳۴۸.

۵۷. همو، التعلیقہ علی اصول الکافی، ج ۲، ص ۲۰۲؛ همو، القیسات، ص ۲۲۰؛ همو، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۶.

۵۸. همچنین قید «من حیث هی» در قاعده «الماهیه من حیث هی لیست الا هی» از قیود صرفاً لفظی میباشد.

۵۹. در نقد این نظر بنگرید به: ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۱۱۶؛ همان، ج ۷، ص ۲۶۸.

که ابن سینا در مبدأ و معاد درباره صفات خداوند میگوید: «أن المفهوم من الحياة والعلم والقدرة و الجود والارادة المقولات على واجب الوجود مفهوم واحد»^{۶۰}. یا در النجاة بیان میکند: «علمه لا يخالف قدرته و ارادته و حياته في المفهوم بل ذلك كله واحد و لا تتجزأ لاحده هذه الصفات الواحد الحق»^{۶۱}. او در التعليقات نیز به این امر تفوه نموده است^{۶۲}. بر این اساس، این قسم از حیثیات تقییدیه، غیر از کثرت در عنوان و مفهوم، بر هیچ کثرتی دلالت نمیکند؛ نه کثرت در ذات و نه کثرت علل خارج از ذات^{۶۳}.

نسبت ترکیب از حیثیات با دیگر انحاء ترکیب

تا کنون روشن شد که فلاسفه ترکیب از حیثیات، بعنوان نحوی از انحاء ترکیب را پذیرفته‌اند، گرچه هیچگاه بصورت مستقل و بعنوان یک ترکیب خاص در عرض دیگر تراکیبهایی چون: امتزاج، ترکیب جوهر و عرض، ترکیب از اعداد و ... را یا مورد توجه قرار نداده‌اند یا بصورت جدی به آن نپرداخته‌اند، چراکه بحث از انحاء ترکیب در اثبات بساطت ذات حق تعالی به اوج خود میرسد، اما معمولاً در این مقام این نوع از ترکیب و سلب آن از حضرت حق مورد غفلت واقع میشود.

حال پرسش اینست که آیا ترکب از حیثیات – مقصود حیثیات تقییدیه است – در مقام ثبوت قسمی از انحاء ترکیب است، یا مقسم انحاء ترکیب؟ پاسخ اینک: در مرکب حقیقی، اعم از هر گونه ترکیب حقیقی که در آنها وجود داشته باشد، حیثیات منتزعه هستند که اولاً فیلسوف را به کشف وجود ترکیب در موضوع رهنمون مینمایند، و ثانیاً، فیلسوف با شناسایی رابطه حیثیات منتزعه با

یکدیگر به شناسایی انواع ترکیبها راه می‌یابد. بعنوان نمونه، کشف دو حیثیت قوه و فعل در یک نوع مادی، به کشف نوعی از ترکیب، یعنی ترکیب ماده و صورت، منجر میگردد.

بنابراین، در برخی موارد که فیلسوف بصورت مطلق به نفی ترکیب از حیثیات از یک موضوع خاص، همانند بیان بساطت حق تعالی، میپردازد، بطریق اولی ترکیبهای شناخته شده، همچون ترکیب از ماده و صورت، ترکیب از ماهیت و وجود و ... از موضوع مذکور نفی میشوند و اگر ترکیبهای دیگری باشند که مورد شناسایی فیلسوف قرار نگرفته‌اند نیز از موضوع مذکور نفی خواهد شد.

جمع‌بندی

مسئله حیثیات گرچه از دیرباز در فلسفه مطرح بوده است، ابتدا مورد دسته‌بندی دقیق قرار نگرفته و مصادیق آن بنحور روشن از هم تمایز نیافته‌اند؛ گویا میرداماد برای نخستین بار به این امر توجه نموده و سعی در دسته‌بندی حیثیات نموده است (که البته خالی از خدشه نیست)، زیرا مدلول حیثیات تقییدیه، تکثر است که امری اعم از ترکب میباشد. در غیر از تکثرهای مفهومی، بر مبنای اصالت ماهیت یا لا اقل عدم توجه به اصالت وجود و ذومراتب بودن آن، تکثر شیء خارجی در عین وحدت حقیقی یا اعتباری آن، ذیل عنوان ترکیب نمایان میگردد، اما بر مبنای اصالت وجود و پذیرش ذومراتب بودن آن، انحایی از تکثر و بتبع آن اقسامی

۶۰. ابن سینا، المبدأ و المعاد، ص ۲۱.

۶۱. همو، النجاة، ص ۶۰.

۶۲. همو، التعليقات، ص ۶۱.

۶۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶،

ص ۲۸۲ – ۲۸۱.

از حیثیات تقييدیه قابل فرضند که از اقسام ترکیب نیستند؛ همانند رابطه نفس و قوی.

میرداماد بر مبنای اصالت ماهیت در ممکنات، به بسیاری از ترکیبهای مدلول حیثیات تقييدیه دست یافت. همچنین بر مبنای اصالت ماهیت در ممکنات و با توجه به قید «من حیث هی» در قاعده «الماهیه من حیث هی لیست الا هی»، و نیز بر مبنای اصالت وجود در واجب الوجود و با توجه به عنیت صفات و ذات، حیثیات تقييدیه دال بر کثرت لفظی صرف را کشف نمود^{۶۴}.

منابع

آشتیانی، سیدجلال‌الدین، شرح بر زاد المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.

ابن سینا، التعليقات، بیروت، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

-----، الشفا (الالهیات)، قم، كتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.

-----، المبدأ و المعاد، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.

-----، النجاة من الفرق فی بحر الضلالت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

بهنیاری، التحصیل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵. دشتکی شیرازی، صدرالدین، اشراق هیاکل النور، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.

دوانی، جلال‌الدین، ثلاث رسائل، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۱۱ق.

رازی، قطب‌الدین، رساله «تحقیق کلیات»، خردنامه صدر، شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹.

-----، المحاکمات علی شرحی الاشارات، در شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵. سبزواری، ملاحادی، «تعلیق بر الأسفار الأربعة»، در ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳.

عبودیت، عبدالرسول، حکمت صدرایی بروایت علامه طباطبایی، «مبحث ماهیات»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.

گرگانی، میرسیدشریف، شرح المواقف، تصحیح بدرالدین نعلسانی، قم، الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.

لوکری، ابوالعباس، بیان الحق بضممان الصدق، تهران، مؤسسه اندیشه و تمدن اسلامی، ۱۳۷۳.

ملاصدرا، «اجوبة المسائل لبعض الخلان»، تصحیح و تحقیق حامد ناجی اصفهانی، در مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، ج ۱، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۹.

-----، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱: تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲: تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۵: تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا محمدزاده، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.

-----، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶: تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.

-----، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷: تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰.

-----، المبدأ و المعاد، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.

-----، شرح الاصول الکافی، ج ۲: تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمهدی رجایی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۵.

-----، شرح و تعلیق بر الهیات شفا، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.

میرداماد، التعلیق علی اصول الکافی، قم، خیام، ۱۴۰۳ق. -----، القبسات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

-----، تقویم الايمان، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۶. -----، مصنفا ت میرداماد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.

۶۴. قابل ذکر است که بنا بر اصالت ماهیت، نمیتوان عنیت صفات و ذات را پذیرفت، زیرا الماهیه من حیث هی، لیست الا هی، و لذا هرگونه وصف خارج از ذات آن است.